

این مقاله یک سال و اندی پیش به مناسبت حملهی آمریکا به افغانستان در روز جهانی کودک نگاشته شد. در آن هنگام نومی سردرگمی در بین تحلیلگران به چشم می آمد؛ هر چند اکنون هر روز پیش از این اهداف آمریکا روشن می شود، اما در آن زمان برای بسیاری قفسه چندان هم روشن نبود. بارهی ضربات مربوط به مسائل کسوفه و سورجمن، چه علت نامناسب بودن مصلحت با رویکردهای این از چپ آن نمودار می کردند. اما به نظر می رسد هنوز نگرانی از آن برای خوانندگان تازگی داشته باشد.

بیت معتدلتان را برای برپایی کودکان بیگناه افغانستان

سلام آقای پوپر!

نقدی بر یک فیلم - داستان هیجان انگیز پلیسی

هوشمند فرهنگی

نام داستان: جنایت در برج تجارت جهانی

نویسنده و سناریست: کارل رابموند پوپر

کارگردان: زیگمو برزینسکی / هنری کیسینجر

تمه کننده: سیا - اینتلجنت سرویس - موساد

هتربیشگان: بوش پسر و ...



مسلمانان نام یک گروه کوچک چپگرای فلسطینی به نام «جهیهی دموکراتیک خلق برای آزادی فلسطین» به رهبری یاقف حواتنه به عنوان اولین مظنون مطرح می شود که نه تنها با واکنش خصمی فلسطینی ها، بلکه با اعتراض کلیه کشورهای عربی و اسلامی روبرو می گردند. بخش فتنه جلدی خادمی فلسطینی ها نیز گروهی از کارآگاهان «صیاد» می گشاید باری، وادان اتهام بر حسن سلفی و سرگردانی در داستان می افزاید. این بار انگشت اتهام بر سوی مسلمانان بنیادگرا برمی گردد. اما هنوز به طور مشخصی از گروه یا جریان خاصی صحبت نام برده نمی شود. اما تلویحاً نام گروه «القاعده» و طالبان

به این نکته بیندیشد که چگونه چنین جنایتی ممکن است و سرچشمه جنایت براسی در دست کیست؟ کارآگاهان کار کشته و زندهی «صیاد» دست به کار می شوند از نقش اف. بی. ای آگاهانه در می گذریه! تا با انواع خبرها به ارزیابی واکنش ها بپردازند. تا ببینند جانیته کاران احتمالاً چه کسانی می توانند باشند یا دست کم مظنون های اولیه کیانند؟ به عبارتی چگونه می توانند از این حادثه قایم بر قامت سیاست تبلیغی - تهیجی خویش بگذرند؟

اولین خبر: احتمالاً این ماجرا زیر سر فلسطینی هاست! برای بررسی واکنش اصحاب و

داستان با حادثه های شکست انگیز، تالکلیز کننده و بی نظیر آغاز می شود. حمله استعجالی به دو ساختمان مشهور در نیویورک - تاگهان «سرج دولوی تجارت جهانی» با همه عظمت و انبساط به عنوان نماد پدیده جهانی شدن و قدرت قاهر اقتصادی سرمایه داری جهانی فرو می ریزد. ساختمان پتاکون نیز در صحنه ی بعدی به عنوان نماد قدرت نظامی و جبریت آمریکا مورد تهاجم قرار می گیرد.

فیلم داستان آن چنان هیجان انگیز و پر از تنش و خشونت و دلهره است که مخاطب را بر سر جای خود میخکوب می کند و حقا در لحظات اول نمی تواند

بنیادین به عنوان مستقیم درجه ای اول به جهان
 لحظه لحظه محاسبه و تقیید مشاط را برادر
 می شود آیا به راستی این عملیات تریبون دقیق و
 شگفت انگیز می تواند کار چنین فردی - که خود
 دست لیز سیاه - مواد برای به کنج حرف کشائین
 مبارزه استقلال خلعانه مردم افغانستان و در
 نهایت مردم مسلمان و عرب غایب بوده باشد - باشد
 آیا کار دمی خود با می برد آیا این عملیات
 تریبون میباید ناشی از اختلاف متافع سلنه
 جهان تریبون دمی و روسی جهانی است؟ هنوز
 هیچ نشانه ای دقیق و درست به مخاطب داده
 نمی شود!

اما ناظرگیری یعنی اعلام عملی نظر
 داستان جورج - ناظر تریبون درازای بیست مستقیم
 ماچا با ایضام به لائق است!
 تریبون است ای غلب مانده به ظاهر مستقل اما
 دست پرورده سیا و کارگزاران مستطانی اسپکا
 یعنی طالبان باید من لایق و انجول دهند و گره
 باید منتظر عملیات انتقام جویانه آمریکا شانس
 و هم به پیمان نشان باشند!

حال که خفته ما در دهه های اساسی فیلد -
 داستان آشنا شده به بررسی لن می برادریم، یکی از
 نظریه پردازان و منتقدین آمریکایی داستان های
 پادشاهی به نام پولووار سوزک با تشبیه داستان پیسی
 به شکار می نویسد: شکارچی مائل تاریخ -
 ناگزیر بود برای پیروز شدن ماه های سوار
 بسازد (۱) اما البته شکارچیان به ظاهر مدفن پنگه
 فلانی برای به نام لاشتن شکارگاه یا در آفرینان
 خود به ساریو با هلیکوپتر یا هاسانامه های
 بین پیروز شده و پرهیزان تری نیازمند و منتقدین
 این گونه داستان ها باید آگاه باشند که: «چرا»
 جایب به سفارین «چگونگی» آن جایز اهمیت
 است. شاید بیشتر نیز باشد زیرا وقتی که کسی
 «چرا» داد و در باید امکان آن [۱] خواهد داشت که بداند
 چه کسی جایبکار است؟ (۲) (پولووار سوزک) حال
 که به این نکته می گذرد: نقد داستان پیسی مستقیم
 پایتیب به بررسی داستان مذهب و پراگشتن و کشتار
 و تخلیق های تاریخی می گردیم سوزک می نویسد:
 منتقدان پراغشتن نتیجه - [۱] سرچشمه دله و
 [۲] ایدام [اسوتی است که چنانکار فر - جانی که
 مرتکب می شود به کار می برد مشه کوش چندماهه
 خون ریخته شده و در یک گله وحشت منتهه ما ما

را به یاد میانی می اندازد که عشقوت یک از حوصل
 سازندهی زمان پیسی محبوب می شد (۳) اما با
 وجود این حرون ما چنان ساخته شده است که از
 طریق فسطولیه از اسرار به حقیقت
 می رسد (۴) اما چگونه می توان به رمز و راز این
 اسرار آمیزه به وحشه (۵) می برد و کار آگاهان
 آمریکایی چگونه به رمزگشایی جاباه می برزنند؟
 چگونه باید مشارکت و هندستی خود آن ها را فرام
 گوته جاباه شاختن و کشف و پرملا کورت و مرسلی
 کار آگاه آمریکایی چنین است: فردی که به جای
 دیگران ترک می کند و به انجان ما کسی نظم و
 ترتیب می بخشد (۶) پس باید به دنبال کسی
 گشت که نفس منطقی و تحلیلگر دارد و نه جای
 دیگران می اندیشد و به نشان دیگران نیز منظم و
 ترتیب می بخشد زیرا بنا به گفته ی نارسوزک در
 داستان پیسی هشتصد به کار آگاه تبدیل
 می شود (۷)

اما پیسیه ما این هشتصد فیلسوف ماب منطقی
 اندیش چه کسی می تواند باشند فردی که نظریه و
 نقشه هایش - تا پس از مرگش - می تواند دهکشا
 باشد، دانشمند و فیلسوفی که به تنهایی
 طرح هایش جای جای کارکنان و می گذارد و روشن
 کند و نور خالیکه شعار دفاع از «صالح» و «فاری» و
 دفع تجاوز و جنگ سر می زند، به کارگیری انواع
 سلاح های کشتار جمعی را برای «تموکرات مایان»
 فرضی و در صفر لن آمریکا را با مجاز باند و خود را
 آخرین فیلسوف «مذاهب «شکروری» بخنداند کسی که
 به ظاهر می گوید «گوشک و زور را از تحریر می
 تاریخ فر آینده بخوابیم به کار پیسی دیگر جای
 امیدی باقی نمی ماند» (۸) اما البته آقای وچور
 آمریکا را به عنوان منظور «شکروری» و تجسم تمدن
 مدرن مستثنی می کند وقتی که افق آینده را خیم
 خوب لوزایی نمی کشد «بوتون کار این است که
 اعیان و زجر را به کار سپریم زوری که
 مودها و زجرها - در ده های غیر ضروری را
 کم کنند» (۹) اما پیسیه ای یور پس از فروزش
 ضروری می خواهد زور بر چه چه کسی به کار گرفته
 شود جاشی ترین عنصر - مزد ماسک و وجود داشت
 که جهان سوزا به توری و شیطان می خواندند و
 «مارکس - سرمایه داری را به جهنم تشبیه کرده
 است این جهنم چون داشته اصلا وجود خارجی
 ندارد» (۱۰) البته علوم انسانی را چوب به مرده
 زن می گویند (۱۱) با این نیت که عبرتی برای

زندگیان باشد چون سارکس گفته است «کاموس

مردگان بر فقر زندگان انگیزی می کنند!

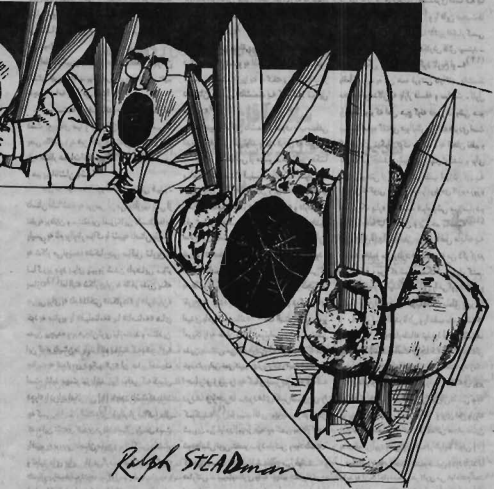
اما پیور دموکرات و به ظاهر انقلابش که به
 روشنفکران درس تخصص و فروتنی می دهد - به
 عبارات دیگر دست کشین از نظریات مستقل
 خوش - و آن ها را فرا می بخشد و می گوید هوا
 روشنفکران باید با پیوی به به منافع پادشاهی
 بسرمه عایی روشنفکران بسیار ناپه است
 [۱] «در پیور نظریات متعاقب چگونه برخورد
 می کند این ها حرف های روشنفکری است که با
 ادعای فضل تلم است» (۱) و با این صحبت ها
 دیگر خورنده (۲) و ف تاثیر افکار کسی
 [است که شالوشی برای افکارش کامل نیست -
 [یعنی از جنگ و نظریه ی فراگرد تاریخ او] (۳)
 وادما که باید به این همه فروتنی کار آگاه - دانشمند
 محدود تولیدگان به بازر فلسفه و سیاست - کارل
 رابینوید اول هیچ گونه فضل فروشی هم
 نیست اما به گفته ی دیوالیوار، سوزک فردی است
 که به جای دیگران ترک سر کند و به نشان نظم و
 ترتیب می بخشد - تبریک و تهنیت گفت و برای
 روشنفکران و دانش از صحنه قلب غلب آموزش کرد به
 بزرگی آن که کوپی میخواند و در نظریه کارود دور و
 اجبار، یک پاره نه دست فیلموش می سپارد و
 می گوید: هوا نمای خشن و پر رحم باشی» (۴)
 (پول الحاقی) و از مومسی بر تو و فاضل ماهانه به
 مودله و ناموز می پردازد «مستثنی که من فکر کردم
 و این مطلب بیو که شاد و همگام با او افکار کشم -
 بیدار و هشیار بهمانند» (۵) این را می گوید «پولو و
 هشیار کوشن ایامی به حضرت تکست منقل پوری
 افکار کسی نقد تانان و با غلب مانده است
 منقل پیوری از خود نامطلوبانه نظیر در آگاه تکلیف
 چشمه اشک است آن جا که کسی منقل
 توبیلهایم محافظه کارانه یور - با خود رنگ
 تفریح دیگر کسی به این می رسد به گفته ی پیور
 «ما اجازه نظریه نیست به این جریان های پیو
 بیاید - باید عمل کرد» (۶) و برای نمل وارونه
 به زان همه ی مخالفین خود را از قماش صدام حسین
 می کشد و آورد و می گوید: «در شرایط کنونی [۱]
 سدهای تریون های مانده صدام حسین وجود دارند ما
 باید به نعل آن اجاره دکلی هر کاری می خواهد بکنند
 ما نباید وحشت کنیم و غلب بشینیم ما برای
 صلح ... باید بجنگیم ... باید این کار را
 کرد، برای نجات دنیا باید بجنگیم -

تصمیم قسطنی در این مورد بسیار مهم است (۱۸) و اما آقای پوپر تا گمان بند را آب می بندد و مشخص می شود که صلح حسین تنها یک دست اویز است و هر کس می نهد که موشک باران و بمباران های آمریکا و انگلیس و متحدانشان زنان و کودکان را بیش از همه آماج

همیشه آماده از طرف قدرت های بزرگ تمدن برای از میان برداشتن تولیدات انسانی کشورهای غیرتمدن!! تشکیل شود امروز صلح طلایی علیه جنگ کلمه های مزخرف است. این هم نشانی از فرهنگ مدرکراتیک و دیدگاه آکادمیک پوپر و پوپر است!

می گوید هر کس با تهاجم آمریکا به افغانستان همراه نشود تروریست به شمار می آید! [تعام تاکیدها از ماست - رازآور]

اما طرقة این جاست تمام کسانی که کتابها، نوشته ها و مصاحبه های پوپر را خوانده اند هیچ گونه اعتراض و انتقادی از کار پوپر سبب آن می در می رشا



Ralph STEADMAN

و تا کاوازاکی، بمباران بی لسان و بیستام تهاجم به چین، کرده و قتل عام فلسطینی ها، گشتار مردم عراق و یا سرنگونی هواپیمای مسافربری ایرانی - که لایذ همه وحشی و غیرتمدنانه - نه شنیده و نه خوانده اند! و این سخن یا باس، پوپر را پس از آن همه امر و نهی و عتاب و خطاب و تحقیر روشنفکران و فیلسوفان

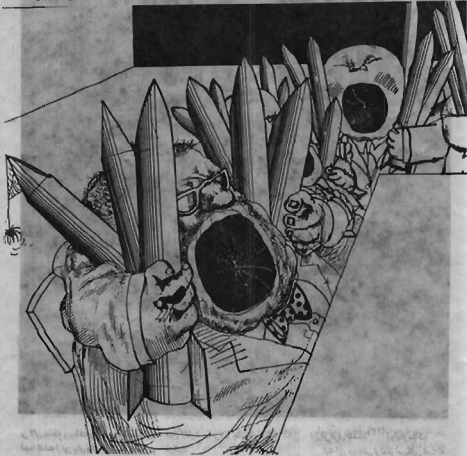
- استعمال بسبب آن می زورگویی است باید به زور مانع از آن گردیدند و نسخه ی نهایی خود را نیز می ریختند: اما باید به خود زحمت داده و با صلح آمریکایی همافکنی و همکاری کنیم تا این کار به نام صلح تمدن ها در دنیا معروف شود (۱۹) با چنین آموزه و منطقی است که پیش

خوش قرار داد و هنوز که هنوز است هزاران کودک و نوجوان عراقی از مصائب این تهاجم وحشیانه و محاصره ی اقتصادی، مصمصانه و مظلومانه دارند جان می بازند بی آن که ناشتند ما بآن پوپری خم به ابرو آورند! پوپر در ادامه می گوید: - [امروما] نه تنها باید بر علیه صلح پهنکند بل که باید نیروی نظامی

استفاده از سناریوی گسسته‌ی پیوستی، طرح
توجه‌های را خنثی‌رزانده که با لبریز شدن خشم
عناصری با کباز و عرب‌الاصل، از این عناصر جان بر
کف سود استفاده کرده و آن‌ها را به سمت عملیات
انتحاری سوق می‌دهند. در حالی که دست‌های
بخوان سبزه و موساد به سرباز شجاع کارگر پنهان است

رد پای جاپن‌تاکا با شاخت، چای‌تکاشی که خود
جایب را سازمان دادند، اما در نهایت **فرمان اصلی**
آن‌ها مردم **سند پنده** و **نرم‌اندازی** افغانستان، به ویژه
کونکاز و توچولان بی‌پناه و بی‌گناه افغانی **پوختند** که
بیش از نان و قوت لایموت و لپاش و آسایش با **موتد**
مغذ، بخت و خمبارده و موشک اشنارند

بزرگ از جمله هگل - که هنوز جزء بزرگترین
فیلسوفان تاریخ جهان است - نوی فرولس کتاب
برای تأثیر روشی بر مخاطبان می‌نماید: **هفر انسانی**
به گسسته از علم دست می‌باید و نه تمام
آن، زیرا که همه چیز را همگان می‌دانند و
نه یک نفر! (۲۰۰) **مه راستی اگر**



رومرا بنر اسامی نظریه‌ی بدولتوار سزاک مستند
فاسان‌های پاپسی فاسادبال چای‌تکاشی هوشمند،
ناموس یوتن است (۲۱) و به قول واتشر نویسن
فیزرمان یکی از داستان‌های پاپسی آوستین زمین؛
فد معلمان کریین راه برای گویو کشفافان، به وجود
آوردن شخصیتی است که وجود ندارد. به واسطی

اما یکی از جنبه‌های مهم این فیلم - داستان،
طرح پیچیده و نعل وارونه زدن در آن است یعنی
کارگردانان درست همزمان با سرکوب و خضیا به
خوانین جنبش فلسطین و پایمال کردن حق گسترش
حاکمیت دولت فلسطین، بر زمینه شرایطی ویژه که
خشم و خروش مردم فلسطین لوح گرفته، بنا

چنین است چرا او خود یک تنه برای
فلسفه‌ی علم از یک سو و سیاست
جهانی از سوی دیگر نسخه می‌پیچد!
اکنون که سازو بنویس انلسی این فیلم - داستان
را شناختیم و به افکارش پی بردیم بهتر می‌توان به
شکل‌گیری جامعه و روشه‌ی این جایب پرداخت و



ارزش تری باشد» (۲۲) (پولونار سواک)

البته این همه ناشی از تفکر آمریکایی است که سرباز جانیستکار را بیجا ارزش تری از طبیعتی کنار می‌داند که اکنون و این‌جا از آن نمی‌گذریم و به تحلیل ناپستگن خویش باز می‌گردیم. سواک می‌نویسد: «بدون در نظر گرفتن تعداد قتل‌ها که انجام می‌گیرد تنها باید یک قاتل وجود داشته باشد. تمام نفرت باید مترجه یک فرد دل

هرج تجارت جهانی» با جازه‌های فراوان شکل می‌گیرد»

از این مرحله به بعد باید در بین معرفی یا قاتلین بود. یکی از شکردهای داستان پلیس آن است که نویسنده هرگز نباید قاتل را در طبقه کارگر قرار دهد. مثل نوکر، خدمتکار، متصلی میز قمار، آشپز و از این قبیل اشخاص - مسجرم بساید آدم بسا

بن لادن ساخته و پرده‌های کیت؟ ملامت از کجا آمده؟ گذشته از این برای ملامت گیری داستان و مجذوب کردن مخاطب جازه باید هر چه بیشتر باشد زیرا به گفته‌ی نظریه پردازان و سان پلیسی در بیان پلیس بدون جازه وجود ندارد حتی - جازه هر چه آش و لاش تر باشد بهتر است» به همین دلیل ساروی نهایی بر اساس انفجار - آنتنار - کشتار در

سیاه شوره (۲۲) و آینه تیره کسنگان

کارگر توان فیلم حیوانات در برج جهانی و ترویج فاشیسم که اولین کارش پلش با موهوم راهن لادن و بنگلاد که هم عرب است و هم مسلمان و هم بیایه راهبر مرموز پیور همکار فاشیستهای آلمانی تاشند و حتی نوبتدان روسیه و چین دو صدا پاکساز از نجات آمریکا و انگلیس خوشی و آرزوی کشوری که آمریکا حدیث من زنده ترون یا ترویج مابعد فلسفه آنتی افراتد یعنی ایران و عراق که فکر دشمن اسرائیل نباشند یا ترویج یا پلش امکان مخالفت و یا جانشینی با اسرائیل و سوسیالیسم را دارند

به همین دلیل صحنه پرترتاز ها به گویای طهارت شده که مخاطب هر چه بیشتر دچار حیران شده و نسبت به جناح دیگر و یا جناح تکرار نیز دچار فریب و اثر قرار میگیرد زیرا هرمان پلیسی مابعدی است کاملاً معین و خوشبختی آن که به دنبال مابعد یعنی است و نه به دنبال مابعدهای شورشی و کوارش و نه در پی تجربه و تحقیق های چهار عمیق و پیچیده و تنها خلوتش نویسنده چنگیز آرمی است (۲۵) (سوزاک) قهقهه سان مردم آمریکا که به صحنه های دراماتیک پلیسی - سیاسی شو گرفته اند به راحتی فریب می خورند اما که همان گونه که بر او وارد ستاک گفته است، دیری نگذارد باید که مردم نودولت یافتند و حتی بتکار کسی است که نوشته افکارش را نمی کرده (۲۶) و این البته در جنگ دوم با مردم دوم این قلم داستان روشن خواهد شد!

اما نکته این جااست برای بالا بردن هیجان و بالا بردن فرض و گسترش منافع گیتی - منافع اولی های قلمی - احساسات ترویدیکسیه فیلهوای پلیسی - جنایی از جنان انحصارات نظامی - جنسی! چرا باید کودکان و نوجوانان قلمی و افراسی کرد؟ آیا به راستی ادبیات و نقد ادبی در برابر چنین جنایات عورتانی نمی برسد؟ کودکان و نوجوانان و فلسفه های صیرورتش فارادیا نه!

قطعا برهان استناد نشده و فلسفیه علم معاصر در تیرش با سنجیده میخاند گفت این به وظایف و ادبیات و نه نقد است و مشخص و یا دشمنان اجتماعی بهتر است برود به جای نقد ادبی، دوره نامه نگاری دلسوز و گزارشگری صادق باقتضای نقد ادبی را باید دیدهای فراگیری اوده نگشت! اما بگریزید که همان نقد معنوی روان با دت بر

آنتی که نقد ادبی در شرایط انقلاب و بحرانی زمانی مناسب جان بر می گویند از این گذشته اگر درست است که هزار ادوات همانا نقد است که همدهوش گویان به شعار و روز و شب می تواند گریهای اثر ادبی از ایام شون (۱۶) نور جهانی که قدرت های سیاسی - اقتصادی و نظامی و رسانهای جهان نمی گذارند فریاد مظلومانه ای کودکان قلمی به گوش کسی برسد این گفته ای تالیو کاپوتویش ترویش راست نمی آید که «هرچه بیشتر زمان سیاست میهم و تصنیف شود ما از عطایه ای ترویجی برای گلشن زمانی حکاوت بیشتر آگاه می شویم، زاری صدها طاری ملامت سیاسی و همین طور تحریک نامیدی،

بحریم، عتقدگ بودار قدری است که چه شدت مورد ترویج است - [چنان] امروز است» (۲۷) در ما برید بداییم هر وقت نویسنده کلام به ستاره می آید نه تنها به آن معاصرت که ادبیات نیز به ستاره می آید بل که ماضی نیز برای اشکال دیگر بحث و تفکر نیز تراشیده می شود او تفکر سیاسی در درجه اولی راستان، شعر، نقد ادبی در چنین کشورهایی بلکه فراتر از آن که گفته کرده اند باید! صدا را به همه این های که (داشتن آن محرم شده اند باز گردانند» (۲۸)

اگر درست است که ادبیات شاخه ای بر پایه روز از هنر است و این گفته ای دیگر نیز راست باشد که دفتر اثر هنری یک جهان را طرح می ریزد - [و] یک اثر هنری، [از جمله] یک شعر، طرح جهانی را می ریزد» (۲۹) نویسنده گان معاصر و مستفاد این زمان این بار سنگین را بر دوش گرفته اند، تا کار و آ

که سیاست فر آن در مانده است به منطبق برسانند تا زین پس به کودک سلیسی اوره باشد، به کودک هنری در زیر پوشش جان میارود و نه کودکان بی پایه افغانی در پی افه و بی پشتیبان از میان برودن آنها هدف از پوشش باران و حاربان در روز جهانی حقیق کودکان و نوجوانان هیچ نسخه ای از پیش آماده و منطبقش بر جود ندارد و همه چیز به نفع خلاق و و خلاق دیگر نویسنده هنر است بر می گرداند اما به گفته ی پیش همین تقدیرات تنها کودک را عشا نمی کند بل که ماضی جهان را بر شتر آلودی نجات می دهد» (۳۰)

بگذار خودخوان پیور ما را در شرایط طبیعی ایران گردانیم به بیدارند که به دنبال هوا کجا بماند می گردند اما شاید روزی شوخ چشمن تاریخ در کتاب زندگیشی میرای کودکان اوره و در مانده افغانی و

مراقب و سلیسی و - برای انسان امیر پادشاهی پنداریز طفته باشد و شاید هم هرمان شهرونی که با ناگه باخشامیر و فر ماسفر سفارت در فلک راست بشکافیم و طرحی بود اداریه پانویست ها:

- ۱) نقد و بررسی زمان پلیسی، نوحه خسرو سبیلی، صفحه ۶
- ۲) همان منبع، صفحه ۱۶
- ۳) همان منبع، صفحه ۲۲-۲۱
- ۴) همان منبع
- ۵) همان منبع، صفحه ۲۶
- ۶) همان منبع، صفحه ۲۴
- ۷) همان منبع، صفحه ۱۰
- ۸) کارل رابینوود پیور، مباحثه با استیگل سال ۱۹۹۲، نقل از معرمان استیواری، محمود کوروج، صفحه ۲۵
- ۹) ۱۶۷ صفحات ۲۵۷-۲۵۰
- ۱۰) ۱۹۱ صفحات ۲۵۲-۲۵۱
- ۱۱) همان منبع، صفحه ۱۶۴
- ۱۲) همان منبع و افورس برسان پلیسی صفحه ۲۵
- ۱۳) ۳۳ صفحه ۵۵
- ۱۴) همان منبع، صفحه ۵۶
- ۱۵) همان منبع، صفحه ۵۹
- ۱۶) نقد و حقیقت روان بارت ترجمه ی شون دیکمان، صفحه ۵
- ۱۷) ۲۸ ایاتو کاپوتو، فاشیستهای درست و نادرست سیاسی از ادبیات و ترویجی در ایالات فدرالی ها، سیکا، نو ستادی اولیو بیال، دوره ۳۹، بل ریگور، دانش فر اشاق سن، شش گفتگو، یک بحث ترجمه ی بانک استادی صفحه ۳۸
- ۱۸) ۳۴ و اقتدار، ترجمه ی بزرگمهر توفالین پیوری، کتاب هفت شماره ی ۲۸۱۱ مهر ۱۳۸۰

نقدی بر کتاب: دمدم ساختار یک اسطرده
نوشته: محمدحاجی محمدی، دکتر هنر میانس
چاپ نخست: ۱۳۸۱
نشر چیستا

سیماک ظاهری



نگارندگان محترم کتاب از آغازین سطوح خطی با نظری خود را مشخص می‌کنند. این جهت‌گیری صریح اینتویژیک (چپ ستیفته) اگر چه از زاویه‌ی مصلحت قابل ستایش است اما در همان ابتدا این شک و تردید را در خواننده ایجاد می‌کند که آیا با نقدی بر طرقاته سر و کار دارد و یا نویسندگان قصد طردن از فرست نقدی برای تسویه حساب با جنبش چپ ایران استفاده نمایند.

به خصوص که جمله‌های حکم‌گویانه و بدون استدلال همچون طغان (روشنفکران چپ) به جای در پیش گرفتن سیاست همیشگی دشمن‌پایی و کتاه را به گردن دشمن جعلی یا خیالی منتقدان - اس صر سفر ۱۸ به روفور به چشم‌س می‌خورد و یا در انتقادی به آقای دوشیسان با نقل قول از ایشان که به گسانی که طرفم ابرم از واقعیات دور شدند و اینک

برای آنها دیگر نه گوران ستند بدهی و چود طرد و نه کودک می‌پناهی» او را به جهت پاسخ نماندن به پرسش‌هایی که خود آنها را طوع می‌کنند مورد سرزنش طرد می‌دهند گویی آقای دوشیسان می‌بایست از پیش از استولات ایشان مطلع می‌بوده طو بیان نمی‌کند که همیشگی با کودکان تپی دست از چه راهی ممکن است؟ و در ادامه آقای با ستیزهای ویرانگر طبقاتی و دیکتاتوری پرولتاریا می‌توان بر فقر چیره شده دولت کارگری با فروپاشی سازمانده سرمایه‌داری و کنار گذاشتن سرمایه‌داران به پراکنش گسترده فقر انجامید و با چارگریزی مدیون دولتی بی‌انگیزه به جای کارخانه‌داران بر انگیزم سرمایه‌داری دولتی را پدید آورد که بسیار ناتوان تر و عقب افتاده‌تر از سرمایه‌داری کلاسیک بوده (ص ۱۲ سفر ۱۲)

این آنتی‌دیمم که در صفحه ۲ سفر ۷

نستد آنان می‌فند و با لاقبل با به بلند که جنبش چپ ایران ابتدا در قالب اجتماعین عاسین نقش سترگی در جنبش مشروطه داشته است نقش بی‌بدلی جیدرخان عسولعلی در پیروزی انقلاب مشروطه آن چنان بود که مشرکخان دربارش گفته است که حرف همان است که جیدرخان بگوید پس از آن چپ‌های ایران در اتلاف با جنبش جنگل جمهوری گیلان را بی ریخته، ایجاد اتحادیه‌های کارگری و دهقانی، پیروزی فرهنگ حزبی، ایجاد اولین سازمان‌های مدنی، NGOها، تأسیس اولین معارس زنان، مبارزه برای روابط ارباب و رعیتی، مبارزه در راه شست ساعت کار تو روز، تأسیس کلاس‌های مبارزه با بیسوادی و - و همه و همه از اقدامات متفرقی جنبش چپ ایران بوده است. هزاران انسان با لغاکرمن جان و مال و حسن خود فزه ذره فرهنگ سترکی و روابط شسانی نوین را در

جامعه ای بی‌سوی پورچه و اکثر سرمایه و کشتار
مشکلاتی که همان‌ها می‌کنند و سوسانند و
روشنگران چیز لاین همیشه گاه و ب‌گاه گرفتن آنان
می‌کنند این نهاد این سیاهه به صورت طلایی تو
باشد اما این نخل به حشر که بخش موزی تو
گزارگان این را در شورای متدنه مرکزی و نیز بخش
نسبتاً وسیعی از دهکاتان را در اتحادیه دهقانی
سایر تو روشنگران و بیوهای میانی جامعه و حتا
عناصری تو سرمایه‌داری وطن‌پرست ایرانی را
مشکل نمود و قوهی او کتاب و مجله و روزنامه در
سورسی عقب افتاده در زمینه‌های شعر و داستان و
نقد و مسائل اجتماعی و اقتصادی و فلسفی و
فلسفی را منتشر نموده به طوری که هیچ جوان
روشنگری و غیر روشنگری و یا حزب و تشکل و
یا سازمان دیگری را بیاری مطالعه ایندیلکتویک
نظری با او نبوده است صرفاً با یک جمله که آنان
همیشه گاه و ب‌گاه نخلن حبیبی و یا خیالی
تداغتفده می‌روند قرار دادند

این نخل است که همواره باید به گشت با
دیدنی‌ها نگرست. خطاها را زاید و شکافت و به
کاری نهاد اما در ضمن حال هسته‌های درست
گذاشته و ریزید این نهاد از زنگارها زودتر و در برابر
چشم قرار ندهد این استان عزیز این پاسخ را به
تاریخ ایران بختدارد که ضامن پایان این تاریخ دور
و نزار و خوین کلام گوهر را جست‌ایدا! آیا این تاریخ
سر تا پای سیاه و قابل استناد بوده است و هیچ
دست‌اوردی نداشته است؟

لوری به تاریخ می‌نویسند دروغ گفت اما تاریخ
هرگز تو را بیاد نمی‌آورد تا اگر چند صیاحی به علت
هاهی گزیده‌ها و ناخردن و با تسلط‌شدگان غبار
دروغ بر خویشیه کلیت نشیند

پایه و اساس است

آنان نویسنده‌ای که از هویت‌دگانی که برای
آنان دیگر که آنان مستعدی‌های وجود دارد و نه
کوکب می‌پایه می‌نمایند می‌کنند امروز شانت فلور
می‌نقدند که درباره همبستگی با کودکان مستعدیه
و بی‌بازی‌ها به آنان نشان نمی‌دهند آنان چشم خود را
بر روی این نقیشت می‌نهند که اصولاً در بخش
معدنی لایات کوکبان امروزین ما چنین کوکبانی
وجود ندارند

هاکون بیس از ۵ درصد جمعیت بالای‌ای‌ها
سال ایران متدانه رشد معادل ۱۵ برابر رشد
جمعیت ایسرون است. السوهی از کودکان در
خاندان‌های رنگی می‌کنند که والدینشان متدانه
میلیون‌ها کوکب در ایران از سوء تغذیه رنج می‌برند.
میلیون‌ها کارگر با دست‌ها کمر تو غمگین از فقر
تومان کار می‌کنند. میلیون‌ها نفر انسان بی‌کسری

فقر، فحشاء، افواج فساد آدم‌کش، زورگری، تجاوز به
عقل و - در جامعه ایران می‌ناید می‌کنند میلیون‌ها
کودک به صورت مستقیم و غیرمستقیم با این بیدیده
روزانه سر و کار دارند ولی بخش عمده‌ی اعبیات
کودک ما کتابی با وجود این مسائل ندارد یک
نویسنده خوب نیازی ندارد که ایستای خود
بر پایه‌ی جزئی تدوین نماید و سپس دست به قلم
شود تا داستانی بنویسد او با گرفتن بیدیده‌های
اطراف خود و نشان دادن حرمستانه آن‌ها در آثار خود
بناظر خود بخوبی به کشف می‌رسد

نویسنده‌گان محترم در همان جا به صدور این
حکم می‌پردازند که همان‌گونه که آموزه‌های سده
بیستم نشان داد (۱۹۹۹) فدیوت کارگری یا فروشی
سامانه سرمایه‌داری و تار کردن سرمایه‌داری به
پراکنش گسترده فقر انجامید و با چگونگی مدیرین
دولتی بی‌تکیزه به جای کارخانه‌داران با انگیزه
سرمایه‌داری دولتی را بیدید آورد که بسیار ناآهن‌تر و
عقب افتاده‌تر از سرمایه‌داری کلاسیک بوده این
لرجمدان نیازی نمی‌بینند که به خواننده نشان دهند
که آنچه از نظر آنان آموزه‌های سده بیستم نشان داده
چگونه است. آنان حکم صادر می‌کنند که چاره‌ی
حکومت شوروی به جای روسیه تزئینی بافت
میراگتند گسترده فقر شده است و آنچه در این
کتاب و سپس نده است بر پایه سیستمی بوده است که
بسیار ویران‌تر از سیستم روسیه و آمریکایی و
عقب‌افتاده تزئینی می‌باشد. این‌گونه دفاع از
سرمایه‌داری آن حشر عقب افتاده‌ترین و
وحشی‌ترین شکل آن به چه منظور است و حتی
سرمایه‌داری تزاری قابل دفاع باشد پس حتماً
حکومت شیوا (پینشته) نکستی بر تاج سر شدت
است و بدیال آن امریکائیان در حمله به کره و ویتنام
و - به حق برونده و راستی آنها کودتای ۲۸ مرداد
نجات جامعه‌ایران از حیوانی گومیسر نبوده است.

آیا آنان فروشی‌گر کرده‌اند که در فصل ۱۶-۵
میلیون‌ها انسان در همان سیستم به اصطلاح
پیشرفته جان خود را از دست دادند و آیا آنان
نمی‌دانند که یکی از دلایل روی کار آمدن
سرمایه‌داری در روسیه شاهزادگی آنان پیش نان برای
هده و صاج برای کشور بوده است. آنان که مردم
زمان تزار دست‌پاسی به آن معروف بودند و صیاح
در مقابل جنگی که هزاران انسان را به شعله‌هایش
می‌سوزاند. آیا آنان نمی‌توانند پس از کشور روسیه را
قبول ندارند که آن را عقب افتاده‌ترین کشور
امپریالیستی جهان می‌نامید پس گمان سخنان از دفاع
گورکوفه از حکومت شوروی نیست. اما
عقب‌افتاده‌تر شمرده کشور می‌که علمی‌رغم
جنگ‌های وحشتناک داخلی و معادلتی ۱۲ خارجی
خارجی در آن گردانیدن تو جنگ جهانی به یکی از

لو قدرت بر تو جهان تبدیل شد. اولین سیله بلیون
سوتنشان را به قضا بر تو کرد.

آینش انسان را به فضا فرستاد دهها میلیون
کارگر صنعتی، مهندس، پزشک و دانشمند تربیت
کرد. سیستم بهره‌رسانی به سواتر سرزمین گسترده
و پهنای شوروی را به پیش برد خطیابا و باغیان
تمامی گستره‌ای کشور تاسی نمود. برای اولین بار
تو تاریخ بشر یکباری را از بین برد. در زمینه‌های
هنر، سینما، تئاتر و ورزش بهترین هنرمندان و
ورزشکاران را به جهان عرضه نمود. در سواتر
موزهای خود را ازل تا جمهوری‌های آسیای
سیستان، تاتر، ورزشگاه و مراکز آموزش و بخش
موسیقی و کتابخانه ساخت. میلیون‌ها شهروند
جمهوری‌های آسیای و اروپایی خود را با تئاتر و
موسیقی و باه و اپرا آموزش کرد. برای تمامی کودکان
امکان آموزش و بهداشت و خانه‌های کودک را امکان
بیدید آورد. برای همه‌ی افراد جامعه خود کار و حداقل
امکان معیشت را فراهم نمود. دفاع از روسیه
تزاری به اصطلاح سرمایه‌داری که روزانه هزاران
انسان در آن از گرسنگی و سرما می‌مردند پیش‌تر
یک شوش خلق می‌ماند تا بررسی تحلیلی دقیق و
ژرفاندیشانه‌ای این نسل است که سیستم حاکم بر
شوروی دارای انقلابی جدی بوده است. این
سیستم علمی‌رغم بخش معیشتی آن در سره‌های
صنعتی شدن در سره‌های انقلاب اطلاعاتی آن خود
اصطلاحاً بیدیری بزرگی نشان داد. نویت‌گشت خود را با
شیرایا جدید منطبق نماید. از این بزرگی خود پاش
این سیستم علمی‌رغم سیستمی می‌نماید. این نیز گمان
رشد که سقوط این سیستم قابل دیدن نیز حاصل
فرایند‌های درونی این جامعه بوده است (بدین ترتیب که
تلقین عوامل خارجی را تداوم یابانگاریه اما این
منهت اها به معنی است که چشم خود را بر شکافت
منهت این تجربه منطبق علوم بشری بیدید و باطن ابراهه
کوچکترین ابعاد دانشی که‌ها بی‌بخش‌ها مود کرد
پس گمان این‌گونه تحلیلی گویان تجارب
انسان‌ها هیچ کمکی به آنان برای درس‌آموزی از
گذشته خود نمی‌کند. کشاورزان از جمیع در
درس‌آموزی از تجارب بشری هم چنین درس‌آموزی
تو تاریخ ایران جان‌زنده و عدالت‌گویی که چنین است.
به راستی تو در فروپاشی شوروی چه چیزی
نسیب انکویت مردم این جمهوری‌ها شد؟ به جز
حاکمیت افسداری بی‌سوی با مالینا قدرت و ثروت و
گسترش فاسدی طبقاتی و فقر و فحشاء و آزاری و
بسی‌رطنی و تحقیر‌ها! آیا این نسل دست‌اورد
فلسفانه‌ای سرمایه‌داری و سرمایه‌داری و
کارخانه‌داران با انگیزه‌ها! انگیزه آن‌ها به جز
خداگرس سوده به چه قیمت است؟ آیا اولی‌انوف حتی
نداشت که بگوید: «بهر روزی، سورش سرمایه‌

آیا اولاد سومها با فراری به نیز خشنوت و نیرو و گروگان گیری و چنگهای منتقلی چیز دیگری برای جمهوریهای نوساخته بود؟
ایا این خلقتها واپس گریانه است؟ این درست است که بخشهایی از گرنهای چپ ایران و نیرو در دورههای میانی دچار خطاهایی در پیشرو و عمل شده اند اما اینا کومه ملی کورن جنبش چپ ایران و واپس گریانه این دفاع از نظام سابق نیست؟ و آیا این دفاع بیهوده خود می گویای نیست؟
در فصل بندی کتاب از اشته فکری های از این درست گاسته نمی شود به عنوان مثال - دست و پاهای خود را تو نیز خوارست تحول بپوشد اما آن را برای معنای بیرونی می شناسند دگرگونی داخلیه آنان الگوهای می باشد که در ذات خود پرورنگو و پاک گرایی و خود را در بر می گرفت. در حالی که در دگرگونی درونی خویش نیز تقد می شود و لذتیه بر اساس کتاب پانشاری نمی کند - ماهی سیاه کوچکو نشان می دهد که دگرگونی را در بیرون از خود می بیند و به نظامی خویش باور ندارد (مستغنی) ۱۸ سپتامبر ۱۹۰۶ و ۱۹۰۷

در این جا نوسنگان به دوره ای ابتدایی فرو می نشاند و این نگارنده شخص نیست که چگونه ممکن گشت بدون تغییر در بودن به دگرگونی خودش - البته اساسی سید و چوپرو می باشد قبل از حرکت به گوشه ای عزلت پناه می برد و به تجربه نفس دست می یافت؟ در این جا سخن بر سر دفاع از سیاست ماهی سیاه کوچکو نیست که تلاش برای به نمایش گذاشتن اشته فکری نوسنگان است و این نیز فوری کارآمد طبیعی است. وقتی نقد نگارنی نسبتاً به ماکس بلون استدلال با جهان بینی فکری سید و چوپرو منتهی و عباد داشته باشند. چنین منطقی نتیجه تاگزیر آن خواهد بود. آقایان فراموش کرده اند که در روند تکامل، انسان از آنه انسان شده که صفت به ابزار سازی زد و در نتیجه ای تلاش برای تغییر ذهنی بیرون، خود دگرگون شد. دستها تغییر یافتند، راست قامت شد و پیچیدگی های مغز افزون شد و در بالک تک تک انسان و طبیعت آغاز گشت انسان جهان را تغییر داد و جهان بر حال تویر او را

اما چرا و به چه دلیل الگوهای و روشنگران این نوز واپس گرا بوده است؟ مگر نه این که اساس تفکر این روشنگران از برای و برابری و استقلال سوزنی ایران بوده است. مگر در هزاران مقاله و نشر و داستان و سرود این ماهیگر بارها و بارها تکرار شده است.

در هر جامعه ای صرف نظر از سیستم حاکم بر آن هندوره سه نیرو وجود دارد. ۱. نیروی که رو به آینده

مردم و جوان حرکت به جلو جامعه است. اینها بنا به چگونگی تغییر مورد نظر رفیست و یا انقلابی، تأیید می شوند.
آزادروهای که خولغان حفظ وضع موجود هستند که به محافظه کار و یا کنزرواتیو موسومند و سوم می کنند که واپس گرا یا سرچین نامیده می شوند. حال آقایان نویسنده باید توضیح دهند که کدام روشنگران چپ ایران کلمه گذشته را می پنداری می کردند. آیا الگوها و خطای ارباب و رعیتی و ناپایداری می کردند؟ و یا از سیستم ماسمانی و یا خطای سیاسی ایام گرفته بودند؟ یا -

نگارندگان بالا مقام در جایی دیگر چنین نامه می دهند:
چیزی می و حزب توده هر یک به سید خود و بنا بر مفاد خویش استوارها را پروراندند و حزب توده، استوره کمونیسم و استوره سوسیالیسم منتقل یافته یعنی نظام شوروی پیشین، استوره مارکس و انگلس و لینن و استالین را تبلیغ می کرد و همواره از نوشته سید واپس گرا سخن می گفت. چیزی ملی نیز استوره مبارزه ضد استعماری را در سبق و کسبا می نمود و این سه جریان همه علمیانگی کشور و کشورهای آسیایی و اروپایی را با پای خودمردمی استعماری، سرگذاشته است.
استوره بزگی نوسنگان این چنان عصب است که در همه کس و همه چیز استوره می بیند می توان از تئوری های توده ای ها در مورد کمونیسم و سوسیالیسم و نوع تکرار آنان در نوشته های مارکس و انگلس و لینن استناد نمود. این همه چه ربطی به استوره طرز برای نگارنده نامکتوف باقی مانده است. در همه جاباب توله تسلط مبارزه ضد استعماری چیزی ملی یا استوره است. آقایان فراموش کرده اند که جنبش ملی شدن صنعت نفت الگویی برای تمام کشورهای منطقه شد. بدون توبیخ ملی شدن کانال سوئز در خصوص، شدن نفت در عراق و لیبی و - همه و همه تحت تاثیر جنبش ملی شدن نفت ایران قرار داشته است و بنا به فلسفه ملی های ضرولت تمام ایران برای آنکه از طرف آنان به استوره بزرگ متمم نشوند باید از ملی گرن صنعت نفت دست می کشیدند و نتیجه استقامت انگلستان مبارزه نمی کردند. به عبارت دیگر تمام جنبش های مترقی ایران یا واپس گرا بودند و بنا استوره زنده آن هم که جنبه های آن نیز درگاه و یا عملکرد آنان بر که از فرق سر تا تک پا با این بیان چه حاصل از به قدرت رسیدن واپس گرا و استوره زدند و پس از قدرت رسیدن نیز نظامی منتهاتر از رویه گذشته بر پا می کنند راستی چه کسانی برای این سخنان آقایان تک می روند؟ کاش

به روایت خویش و بیرومانان بهتر بنویسید. در صحنه ای ۵۶۲ قول سوزن چنین نقل می شود: هاضاب و انقلاب و ازگان برابر هستند. اعتراض از خود خویشی و خشنوت نامه این جمله بر گمان شاکار بر می آید. اینست بپایان همه کارگران فرسودی انگلیسی، آلمانی و ایتالیایی که خولغان مستعززه بیشتر هستند و یا در همبستگی با من معزوم و یا در مخالفت با جنگ طلبی آمریکا و انگلستان در سراسر جهان دست به اعتصاب می زنند انسان های خشن و خوربر هستند. اما تراشهای اصلاحه سازی و کمیته های بزرگ جنبش انسان های معزوم طلب. آخر ایشان برای رقاء مشربت دست به مبارزه می زنند. می بیند سازمان یوسکالوی و تائیدی رها. جادما. خطیعا این مراکز خرابی و شوروی و مدارس. کارخانه ها و حتی تبلی معروف تانوب که شاکار و انقلاب ملی ارشکتور مردم سوسالوی بود فقط و فقط به دلایل انسان دوستانه صورت گرفته و هیچ خویشی در آن وجود نداشته است اما اعتصاب کارگران این نوشته برای مستعززه بیشتر و یا متوقف کردن تیر جنگ که هزینه آن نیز از جیب آنان پرداخت می شود خشنوت و خوربر است. از این جنبه های سیاسی طولانی خسته کننده و نقل اولیها، معذرتا سبب است. آقایان برای این مهم از شوروی نقل و قول های آورده اند که نشان از جمله ای رنگبری را می دهد.

سخن کتاب برای نقد یک جنبش بیرونی مع سه زمینه است:
۱. نیروی حاکم بر جنبش (نیروی عامه)
۲. ساختار کشوری که جنبش در آن واقع می شود (شرایط ویژه)
۳. چگونگی انطباق نیروی بر شرایط ویژه نوسنگان هر سه مورد را در هم می ریزند و اثر نقد مشخص هر کدام عذرطری می کنند و فقط حکومتهای از پیش آماده شاکار را به نقد تبدیل می دهند و برای مدعیان خود امری ایست می دهند و نه به استدلال نیاز می یابند و اثر آن باقی که با این پیش فرضها در تقاضا با عقاید نویسنده (مصدق بپایان رنگبری) برابر می گردند از نقد صادقانه آثار او بیزار می مانند. این رفتار به مناسی نقل تقاضا منت کتاب نیست که استدلال است. این در جای دیگری مورد بررسی قرار گیرد نوشتن آقایان در باز کردن ذهن استوره های قابل ستایش است اما متأسفانه آنان آن چنان در این مفهوم شرف می شوند که تمام مشکلات جامعه ایران و جهان را در وجد استوره ها می یابند و با شمشیری چوبین به جنگ استوره ها همه جنبش های مترقی جهان می روند. برای نوسنگان رهایی از تار و پودهای ذهنی و توهم استوره های از آرزو کنیها